



عنایت خالق در رضایت مخلوق...

■ نگاهی به مسأله عرفان در زندگی شهید اشرفی اصفهانی

که اشرف مخلوقات است. این شهید بزرگوار حتی نسبت به پایین‌ترین اقشار جامعه تواضعی ستودنی دارد که رسیدن به این اخلاق حسنه فقط با یک دید همراه با شناخت از عالم خلقت امکان‌پذیر است. در نهان او بنی آدم اعضای یکدیگرند و در آفرینش ز یک گوهرند و به همین دلیل از آزدن یک محافظ یا یک فقیه یا حتی دشمن پرهیز می‌کند و عنایت خالق را در رضایت مخلوق می‌بیند.

عرفان همراه با اشراف بر شرع مقدس اسلام به شهید اشرفی اصفهانی اجازه می‌دهد که در جهان دو قطبی بنا به تکلیف در برابر قطب منفی یا همان جبهه باطل بایستد و حکم به جهاد بدهد و فقط تا مرز تکلیف پیش‌روی کند، نه بیش‌تر، نه کم‌تر و به تأسی از مولای متقیان امیر مؤمنان علی (ع)، در برخورد با امرا سفارش‌های اکید می‌کند. شهید اشرفی "سیر الی الخلق من الحق" را در زمان طلبگی و در کنج حجره خود با تحصیل علم به اجرا می‌گذارد و سپس با دستور استاد خود "سیر الی الحق من الخلق" را با رفتن به کرمانشاه و حضور در میان مردم با تمامی مشکلات به انجام می‌رساند و تا پایان عمر در تدریس و تبلیغ علوم دینی و نیز مبارزه با رژیم ستم‌شاهی و شرکت در فعالیت‌های عام‌المنفعه و حضور در جبهه‌های جنگ ادامه می‌دهد تا زمانی که به مقام فناء فی‌الله یعنی شهادت می‌رسد و به لقاء محبوب واصل می‌شود. ■

محمد کاریزوی

خیمینی (ره) می‌پردازد که شاید زیاد نبودند کسانی که پیروزی انقلاب اسلامی برای آن‌ها باورکردنی باشد، ولی ایشان به مصداق "ینظر بنورالله" با قدرت و قوت نسبت به حمایت از مبارزات حضرت امام و مرجعیت ایشان اقدام می‌کنند. نمونه دیگر این‌که در روزهای قبل از شهادت، ضمن طلب بخشش از دوستان و آشنایان، اشاره به

■ ■ ■
شهید اشرفی اصفهانی از زمانی به حمایت از حضرت امام خمینی (ره) می‌پردازد که شاید زیاد نبودند کسانی که پیروزی انقلاب اسلامی برای آن‌ها باورکردنی باشد، ولی ایشان به مصداق "ینظر بنورالله" با قدرت و قوت نسبت به حمایت از مبارزات حضرت امام و مرجعیت ایشان اقدام می‌کنند.

شهادت خود می‌کند و آثار یک تحول در چهره او برای همگان قابل رویت می‌شود. هم‌چنین، حساسیت شهید در برخورد با دیگران باز از هستی‌شناسی او سرچشمه می‌گیرد و او را به جایی می‌رساند که حتی در برخورد با یک حیوان احساس مسؤولیت بکند و بی‌حرمتی به کوچک‌ترین اجزای خلقت را نوعی ناسپاسی به مخلوق بداند؛ چه رسد به انسان

سخن گفتن از عرفان شهید اشرفی، مقوله‌ای است که فقط با مدد گرفتن از خدا و روح پاک آن شهید امکان‌پذیر است. لذا از این امکان استفاده و سر سخن را باز می‌کنیم امید که آنچه نگاشته شود، ادای دین کوچکی نسبت به مقام والای این بزرگوار باشد.

عرفان در زندگی شهید اشرفی از برجستگی خاصی برخوردار است، زیرا زمانی که در احوالات این شهید بزرگوار بررسی دقیق انجام می‌دهیم، متوجه می‌شویم که بدون یک انگیزه قوی که بر درک صحیح از جهان هستی استوار باشد، نمی‌توان مانند او اندیشه کرد و حاصل این اندیشه را در عمل به اجرا درآورد. شهید اشرفی اصفهانی، در هستی‌شناسی به جایی رسیده است که به‌جز حضور حق چیزی را نمی‌بیند و آنچه برای او مهم است، رضایت حضرت حق تعالی است و این جهان‌بینی در شهید موجبات بروز رفتارهایی می‌شود که شاید، در نظر عوام، انجام آن‌ها بسی دشوار به نظر بیاید. او که سال‌های جوانی را با ریاضت سیری می‌کند و تمام جهد خود را در جهت طلب علم و معرفت به کار می‌گیرد، در کندوکاوی که در آیات و احادیث انجام داده، به رمز و رازهایی از این عالم و خالق آن دست پیدا کرده است که شاید دیگران از آن غافل باشند. آن‌گونه که چیزی را با چشم سیر مشاهده می‌کند که دیگران با چشم سر از دیدن آن عاجزند. به‌عنوان مثال شهید اشرفی اصفهانی از زمانی به حمایت از حضرت امام